



۲۹ مارچ، ۲۰۲۴

ملالی موسی نظام

انکار و انزجار از ملیت افغانی هم ممکن است ولی....



تصویری از نجیب الله بارور که به آخوند مفلوکی چون خامنه یی، مذبحانه پنجشیر زیبا و هندوکش تاریخی وطن را از کیسه خلیفه بخشیده است

چند روز قبل خبری مانند برق در رسانه ها و مطبوعات افغانی منتشر گردید که حاکی از آن بود که در شب شعر که از جانب خامنه یی رهبر آخوند های مزور ایران برگزار گردیده بود، عده ای از شاعران افغان مقیم ایران از قبیل «نجیب الله بارور و کاظم کاظمی» هم اشتراک نموده و با چاپلوسی و مدح و ستایش از رهبر مذکور به مجلس رنگ خاصی از خضوع و خشوع سخیفانه بخشیدند. بهتر است تا قسمتی ازین جریان شرم آور مجلس مذکور را که «نجیب الله بارور» پنجشیر زیبا و هندوکش باستانی سرزمین افغانستان را دو دستی و از کیسه خلیفه، بدون تردید به آن رهبر سخیف و قسی القلب تقدیم نمود، چه خفت و چه روحیه خیانت و دنائت طبع را مرتکب گردید!! در این پروگرام شعرخوانی، سه شاعر از افغانستان از جمله نجیب بارور شعر خواندند.

اینک گفتار شرم آور «نجیب بارور» را که در باور و عقیده هر افغان معتقدی گناه کبیره ای محسوب می‌گردد، تقدیم مینماییم:

«خدمت آغا صاحب! رهبر معظم ملت بزرگ ایران و رهبر همه فارسی زبانان جهان! من از دورترین نقطه ایران آمده ام از قله های هندوکش و از پنجشیر می خواستم غزلی کوتاه بخوانم اما چیزی را می خوانم شایسته شرف حضرت عالی باشد و بیانگر دیدگاه تاجیکانه ما پنجشیری ها». این اظهارات او عکس العمل های وسیعی در مطبوعات انترنتی افغانی و انتقاد های زیادی در جوامع مهاجرین افغان و حتی ایرانی ها ایجاد نمود. اکثر قلم بدستان و افغانستان دوستان او را برای این حرفهای دور از حقیقت و شرم آور ملامت کرده و گفته اند که «**خامنه یی**» هرگز رهبر فارسی زبانان جهان نمیتواند باشد!

در حالیکه به حکم آثار تاریخی مستند، مثلاً اثر معتبر و بی مانند «**کتیبه سرخ کوتل**»، قدامت تاریخی و مهد لسان اصیل دری افغانستان همین خاک پاک ما و مناطق ماوراءالنهر تعیین گردیده است که بسیار بعد تر، این لسان به ایران میرود که زبان کاملاً متفاوت «**پارتی**» در آنجا مروج بود. میرمن درخانی ذهن مدیر مسئول مجله وزین «**لمر**» در فیسبوک خویش تحت عنوان «**آنانی که خود را افغان نمیدانند**» بعد از تشریح مفصل روش خفتبار مهاجر سخیف و متملقی چون «**نجیب بارور**»، به سطور ذیل برای نتیجه گیری میپردازد:

(....**نجیب بارور** که خود را اهل پنجشیر میداند، قبلاً هم هنگام سفر اش به تاجکستان اجداد خود را از سمرقند خوانده و گفته است که بعد از انقلاب کبیر اکتوبر به افغانستان مهاجرت کرده اند و با هزاران تن مهاجرین دیگر تاجکی در مناطق پنجشیر، پروان و کاپیسا مسکن گزین شده اند. **نجیب بارور** با آنکه خود را پنجشیری میخواند، ولی نه وی نماینده مردم پنجشیر است و نه افکار وی از افکار مردم افغانستان نماینده گی میکند .

با آنکه وی حق نماینده گی از مردم پنجشیر و یا در کل فارسی گویان را ندارد، ولی در عین حال موضوع حضور چهره های متملق، غلام فطرت و پست فطرتی چون او در بین مردم جالب توجه و قابل غور است، زیرا آنها طبقه «همیشه آماده» اند، که هر از گاهی حلقه غلامی این و آنرا به گوش بیاندازند و همچون شادی رسمان بدست شادی بازان، برایشان برقصند .

حضور این طبقه را نباید نادیده گرفت و کردار، گفتار و رفتار شان را نباید بدون پاسخ گذاشت. نادیده گرفتن اینچنین افکار باعث ترویج چنین افکار می‌گردد. افکار تجزیه طلبانه و یا وحدت طلبان به کشورهای همسایه در اکثریت قوانین اساسی ممالک جهان خیانت ملی پنداشته میشود و با خابنین

ملی از زبان قانون جزا صحبت می‌گردد. قانون جزای افغانستان بایدکار آنهایی را که خود را افغان نمیدانند و یا افغانستان را وطن خود نمیدانند، سهل بسازد و آنها را طرد تابعیت نمایند، تا از یکطرف آنها به آرزوی دیرینه خود برسند و هم از طرف دیگر جامعه از شر شان رهایی بیابد. بی پاسخ گذاشتن اینگونه خیانت های لفظی عملاً جامعه را به بی بندوباری در افکار ملی میبرد که اگر جلو آن گرفته نشود خساره آن جبران ناپذیر خواهد بود .

سرزمینی که قانون نداشته باشد و یا قانون آن جوابگوی ضروریات روز مملکت نباشد، عملاً بسوی قهقرا و بسوی بربادی کامل راه میزند، مثل امروز که از ما...

درین بحث ملت باید یک صدا مقابل خائنین ملی و تجزیه طلبان بایستد و حاکمان را مجبور به برداشتن قدم ها قانونی بسازد.

فرید احمد، روزنامه نگار، در حساب ایکس خود نوشته است: «متاسف استم به آقای نجیب بارور، حیف آن استعداد خوب نویسندگی شان. به همان اندازه که پاکستان در خرابی افغانستان متهم است، ایران نیز است. کوچک ترین تفاوت در سیاست این دو کشور نسبت به ما وجود ندارد. سرزمین ما افغانستان نام دارد و همیشه شامل اقوام شریف تاجیک، پشتون، ازبک، هزاره و ... است.»

افغان دیگری به نام عباس جويا در حساب ایکس خود نوشته است: «آقای نجیب بارور نماینده نیست که با دست باز کسی را به عنوان رهبر فارسی زبانان جهان معرفی کند و من یکی به عنوان عضو یک جامعه فارسی زبان آقای خامنه ای را رهبرم نمی دانم. نمی دانم چرب زبانی و این همه دست و دل باز آقای بارور به چه معنی است؟».

باید اضافه نمود که عده ای از هموطنان ضعیف النفس مانند همین «نجیب بارور» که در وقت ضرورت و طلب منفعتی، کاملاً افغان مهاجر میشوند و اگر از آن طریق مرام شان برآورده نگردد، به هر رنگی که خواهند جامه بدل نموده و از خاین هم خیانت کار تر میگردند. کاش بر دولت قانونی ای تکیه میداشتیم تا چنین روش سخیفی را پی گیری کرده و تابعیت مقدس افغانی او و امثال وی را برای ابد سلب می نمود. چه امتیازی در قوانین دولت های حاکمه افغانستان برای پنجشیری موجود بوده که بقیه اقوام گوناگون افغان از آن بی نصیب گردیده اند؟! کابلی یا قندهاری بودن چه مزیت هایی را دارا بوده که اهالی هرات و شبرغان و خوست از آن محروم گشته اند؟! مگر از نگاه قوانین اساسی بیشتر از یکقرن اخیر، همه اقوام افغانستان به مقابل قانون حقوق و وجایب مساوی نداشته اند و مجموعاً تابعین افغانستان رسماً تحت یک اسم «ملت افغان» ثبت وثایق رسمی و بین المللی نمی

باشند؟! پس این چه کجروی میتواند باشد که مهاجر بدبختی در یکی از سخیف ترین سیستم اداری دولتی، خاک پاک کشورش را متعلق به آن کشور بداند؟! در چهل و پنج سال جنگ ها و آوارگی ملت افغان، چهره های مانند «نجیب بارور» گاهی با اصطلاح نا مفهوم و اختراعی «افغانستانی» شدن همچنان منکر افغانیت گردیده اند، ولی در تلاش برای پناهندگی و ابتیاع امتیازات آن، مذبحخانه با نام مقدس «افغان» پناه برده اند. در پهلوی «سید مخدوم رهین» که بدون شک در ضد افغان بودن و تلاش در راه شیوع تجاوز فرهنگی ایران و حتی اقدام برای واردات پنجاه هزار لغات و اصطلاحات کثیف، نا مأنوس و غیر ضروری فرهنگستان ایران مساعی شبانه روزی داشته است، از چهره های وابسته فرهنگی دیگری همین «قوی کوشان» مدیر اخبار تفرقه انداز «امید» است که در منطقه واشنگتن از هیچ کوششی در راه نفاق و شقاق بین مردم افغانستان دست بردار نبوده، طوری که حتی تاریخ هجری شمسی را با نام های ایرانی بر اخبار خویش بیشرمانه تاپه میزد! این ها مانند همین «نجیب بارور» با پیوستگی و سرسپردگی خفتبار به رژیم مفلوک آخوندی، از افتخار افغان بودن و افغانیت عمریست که دست کشیده اند. وطنپرستی و وجدان پاکیزه هم نعمتیست یاالله!!

پایان